

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 8, Autumn 2021, 77-101  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33389.2017

## **A Critical Analysis on the Book *Technology of Knapped Stone***

**Mozhgan Jayez\***

### **Abstract**

The only translated book into Persian about the classification of archaeological chipped stones is one of the most important technical books named *Technology of Knapped Stone* by M. Louise-Inizan and colleagues. This book, which is a great source in English and French, is introduced and criticized in this article. Since the book is the only one of its kind available in Persian, its value for the sake of educational purposes is unequivocal, but the quality of the print in translated version is highly questionable regarding the layout, images quality, and graphic design. Another aspect that is criticized in this article is the quality of translation which has been discussed regarding the Persian equivalents chosen for the words describing lithics and the ambiguity of technical descriptions. As a result, proper selection and uniformization of the Persian equivalents of technical vocabulary are recommended.

**Keywords:** Lithic Industry, Lithic Technology, Chipped Stones, Lithic Typology.

\* Assistant Professor in Prehistoric Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran, [mjayez@ut.ac.ir](mailto:mjayez@ut.ac.ir)

Date received: 16/05/2021, Date of acceptance: 10/10/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی و نقد کتاب فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی

مژگان جایز\*

### چکیده

کتاب تخصصی در زمینه مطالعات دست‌افزارهای سنگی و طبقه‌بندی گونه‌شناسانه و فناوری آن‌ها تاکنون به فارسی تألیف نشده‌اند و تنها کتاب ترجمه‌شده فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی نوشته ماری لوییز اینیزان و همکاران است که در این نوشتار معرفی، نقد، و بررسی شده است. این کتاب برگردانی از یکی از معتبرترین منابع انگلیسی و فرانسوی در این زمینه محسوب می‌شود. نایاب بودن کتبی از این دست به زبان فارسی اهمیت این کتاب را دوچندان می‌کند. ضعف صفحه‌بندی و ویرایش درکنار ترجمه تحت‌اللفظی و برگردان فارسی نامفهوم در برخی بخش‌ها مهم‌ترین مواردی هستند که در نقد و بررسی کتاب مذکور به آن‌ها پرداخته شده است. تولید و یک‌سان‌سازی اصطلاحات تخصصی در زمینه صنایع سنگی، تلاش در جهت اصلاحات شکلی و مفهومی کتاب در چاپ‌های آینده، و حتی اقدام به تألیف کتب مشابهی به زبان فارسی از مواردی هستند که جامعه متخصص فارسی‌زبان بایستی مورد توجه قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** صنایع سنگی، فناوری سنگ، دست‌افزار سنگی، گونه‌شناسی.

### ۱. مقدمه

دست‌افزارهای سنگی از آثار باستانی به‌شمار می‌روند که ماهیت خود را در نگاه نخست آشکار نمی‌کنند؛ یعنی مثلاً بعید است که انسان عاقل و بالغ در مواجهه با آثار معماری یا

\* استادیار گروه باستان‌شناسی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، ایران، mjayez@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸



سکه‌های باستانی در ماهیت و انتساب آن‌ها به گذشته تردید کند، اما در مورد دست‌افزارهای سنگی، امروز هم، که سه قرن از آغاز مطالعات در این زمینه می‌گذرد، افراد آموزش‌ندیده توانایی تشخیص و تفکیک دست‌افزارهای سنگی از سنگ‌های طبیعی را ندارند. بنابراین، همین‌که در قرن هجدهم میلادی تفاسیر متوهمانه در مورد دست‌افزارهای سنگی را کنار گذاشتند و این آگاهی حاصل شد که دست‌افزارهای سنگی مصنوع انسان هستند (see Blinkenberg 1911)، خود گام بزرگی در زمینه رمزگشایی از این فناوری انسان محسوب می‌شد. سپس تا پایان همان قرن طول کشید تا جان فریر (John Frere) انگلیسی حدس بزند که این دست‌افزارهای انسان قدمت زیادی دارند (Frere 1800)، یک قرن دیگر هم لازم بود بگذرد تا جامعه علمی غرب بتواند مطالعات روش‌مند دست‌افزارهای سنگی را، این بار در آمریکا، آغاز کند (Holmes 1894). بنابراین، تنها کمی بیش از یک قرن از زمانی می‌گذرد که طبقه‌بندی، فناوری، و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی در دنیا شکل گرفته است. پیشرفت‌های مطالعاتی صورت‌گرفته در روش‌شناسی و تحقیقات علمی در زمینه دست‌افزارهای سنگی در همین مدت کوتاه در کشورهایی مثل فرانسه، انگلستان، و آمریکا بسیار قابل توجه بوده است (see Andrefsky 2008; Odell 2001; McPherron 2007).

در ایران، از مطالعات و انتشارات متخصصان غیرایرانی که بگذریم، مطالعه دست‌افزارهای سنگی در سه دهه اخیر و پیوسته با مطالعات پارینه‌سنگی شکل گرفته است و با وجود آن‌که کتاب‌های عمومی در زمینه پارینه‌سنگی به فارسی تألیف شده‌اند (وحدتی‌نسب و آریامنش ۱۳۹۴؛ وحدتی‌نسب و جایز ۱۳۹۶)، تاکنون کتابی که مستقیماً در زمینه مبانی مطالعات و طبقه‌بندی دست‌افزارهای سنگی باشد، به فارسی نوشته نشده است. تنها منبع موجود در این زمینه که به فارسی ترجمه شده، کتابی است که در نوشتار حاضر قصد معرفی، نقد، و بررسی آن را داریم.

## ۲. معرفی کلی اثر، نویسندگان، و مترجم

نوشتار حاضر به نقد کتاب *فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی*، نوشته ماری-لوئیز اینیزان، میشل رُدورون بالینگر، هلن روش، و ژاک تیکسیه، ترجمه الهام قصیدیان و چاپ‌شده به سال ۱۳۸۹ در تهران انتشارات سمیرا می‌پردازد. این کتاب ۲۸۸ صفحه دارد، مصور است، و شماره کتاب‌شناسی ملی آن ۱۹۳۲۸۷۵ است. برگردان فارسی کتاب، بنابر مقدمه مترجم و مشخصات کتاب، از نسخه انگلیسی صورت گرفته است که با مشخصات ذیل در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است:

Inizan, Marie-Louise, Michèle Reduron-Ballinger, H  l  ne Roche, and Jacques Tixier, *Technology of Knapped Stone*, Jehanne F  blot-Augustins (trans.), Nanterre: CREP, ISBN: 2-903516-05-7.

تاریخچه شکل‌گیری این کتاب به سال ۱۹۸۰ بازمی‌گردد، هنگامی‌که «مجمع پژوهش‌های پیش از تاریخ فرانسه» (Cercle de Recherches et d'Etudes Pr  historiques) اقدام به انتشار کتابی در زمینه فناوری دست‌افزارهای سنگی با عنوان پیش از تاریخ دست‌افزارهای سنگی (*Pr  histoire de la Pierre Taill  e*) کرد که در دو جلد واژه‌شناسی و فناوری (*Terminologie et Technologie*)، و اقتصاد تراشه‌برداری، فناوری و مطالعات تجربی (*Economie du D  bitage Laminaire, Technologie et Experimentation*) منتشر شد. در سال‌های بعد با ویرایش و افزودن بخش‌های مختلف به همان دو جلد، ویراست‌های بعدی آن در فرانسه منتشر شدند. ویراست سوم این مجموعه به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۲ در مودون فرانسه منتشر شده است و در آن نام میشل ردورون بالینگر در زمره نویسندگان نیست، بلکه به‌عنوان طراح کتاب آمده است و فصل هفتم ویراست سال ۱۹۹۹ هم، که مربوط به طراحی دست‌افزارهای سنگی است، در آن وجود ندارد:

Inizan, Marie-Louise, H  l  ne Roche, and Jacques Tixier (1992), *Technology of Knapped Stone*, Meudon: CREP, ISBN: 2-903516-03-0.

بنابراین، دو نسخه انگلیسی از این کتاب وجود دارد که یکی در سال ۱۹۹۲ منتشر شده و ویراست سوم مجموعه است و دیگری در سال ۱۹۹۹ منتشر شده و ویراست پنجم مجموعه است.

در سال ۱۹۹۵ نسخه فرانسوی کتاب منتشر شد که ویراست چهارم از همان مجموعه محسوب می‌شود و در آن فصل هفتم به نسخه‌های قبلی اضافه شده است. نسخه انگلیسی‌زبان سال ۱۹۹۹ هم، طبق توضیح نویسندگان در مقدمه کتاب، برگردان کامل از همین نسخه است:

Inizan, Marie-Louise, Mich  le Reduron-Ballinger, H  l  ne Roche, and Jacques Tixie, *Technologie de la Pierre Taill  e*, Meudon: CREP, ISBN: 2-903516-04-9.

بنابراین، توضیحات ترجمه به فارسی از آخرین ویراست این مجموعه صورت گرفته است.

از آن‌جاکه دو نسخه انگلیسی این مجموعه در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۹ در محتویات و فصل‌بندی با هم تفاوت دارند، در نقد و بررسی کتاب در نوشتار حاضر، ویراست سال ۱۹۹۲ در کل کنار گذاشته شد و مرجع مقایسه و بررسی همان ویراست ۱۹۹۹ به زبان

انگلیسی است. هم‌زمان نسخه فرانسوی سال ۱۹۹۵ نیز در مقایسات و بررسی مفاهیم و برگردان‌ها در این نوشتار مورداستفاده قرار گرفته است.

همه نویسندگان این مجموعه پژوهش‌گران باسابقه مرکز ملی علوم فرانسه (Centre National de la Recherche Scientifique/ CNRS) هستند و ژک تیکسیه را بنیان‌گذار ره‌یافت فناوریانه در مطالعه دست‌افزارهای سنگی می‌دانند (Le Brun-Ricalens and Potin 2018). ترجمه از فرانسه به انگلیسی توسط ژهن فیلو- اوگوستن (Jehanne Féblot-Augustins) و به فارسی توسط الهام قصیدیان صورت گرفته است که فارغ‌التحصیل باستان‌شناسی پارینه‌سنگی از دانشگاه توپینگن آلمان و در زمان نگارش این مقاله، پژوهش‌گر موزه نئاندرتال آلمان است و پژوهش‌های منتشرشده متعددی در زمینه پارینه‌سنگی جدید ایران دارد.<sup>۱</sup>

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این کتاب اولین (تا زمان نگارش نوشتار حاضر) کتاب فارسی است که می‌توان در آن مفاهیم، واژگان، و روش طبقه‌بندی و پژوهش در زمینه دست‌افزارهای سنگی باستانی را مطالعه کرد. با توجه به ناآشنایی اکثر دانشجویان و حتی پژوهش‌گران ایرانی با متون و اصطلاحات تخصصی مرتبط با صنایع سنگی به زبان انگلیسی و فرانسوی و افزایش توجه و گرایش به مطالعات صنایع سنگی در باستان‌شناسی ایران در دو دهه اخیر، ترجمه این کتاب به فارسی و انتشار آن در سال ۱۳۸۹ رخداد بسیار میمون و خوش‌آیندی محسوب می‌شود که می‌تواند موانع موجود در زمینه شروع مطالعات را برای آن دسته از دانشجویان و پژوهش‌گرانی که به زبان انگلیسی و فرانسوی آشنایی ندارند برطرف کند.

نسخه اصلی کتاب (که قبلاً ذکر شد در سال ۱۹۹۵ به فرانسه منتشر شده است)، شامل مقدمه و هشت فصل به‌هم‌راه کتاب‌شناسی و واژه‌نامه چندزبانه در انتهای کتاب می‌شود. در برگردان به انگلیسی و فارسی نیز همین قالب رعایت شده است.

مقدمه کتاب به کلیاتی هم‌چون فناوری، چرایی و چگونگی (روش‌شناسی)، و واژه‌شناسی در مطالعه دست‌افزارهای سنگی می‌پردازد و درمورد هریک مختصری توضیح ارائه می‌دهد.

فصل نخست به ماده خام در صنایع سنگی می‌پردازد که مرتبط با کانی‌شناسی، ویژگی‌های سنگ مناسب برای تولید دست‌افزارهای سنگی، و هم‌چنین تکنیک‌هایی است که با استفاده از آن‌ها می‌توان کیفیت سنگ را برای برداشت بهتر تراشه‌ها ارتقا داد. هم‌چنین، در این فصل به‌صورت خلاصه به تحلیل‌های مرتبط با میزان در دسترس بودن

ماده خام و نحوه مدیریت تهیه و مصرف ماده خام توسط شکارگران - گردآورندگان پرداخته شده است.

فصل دوم به برداشت یا تراش (knapping/ la taille) سنگ‌ها می‌پردازد. در این فصل فنون واردآوردن نیرو به سنگ برای جداشدن تراشه‌ها (ضربه مستقیم و غیرمستقیم، فشار و...)، محصولات اصلی و جانبی این روش‌ها، و کالبدشناسی آن‌ها ارائه شده است.

فصل سوم تاحدی پیچیده‌تر است و مفهوم «شکل‌دهی» (shaping/ façonnage) به محصولات را توضیح می‌دهد که برای دست‌یابی به شکل نهایی آن‌ها بایستی از سنگ خام با استفاده از فنون مختلف به ترتیب طی مراحل برداشت کرد و آنچه باقی می‌ماند محصول نهایی محسوب می‌شود. نمونه شکل‌دهی را در دوجهی‌ها (bifaces)، چندوجهی‌ها (polyhedrals)، و... می‌توان مشاهده کرد.

فصل چهارم، که طولانی‌ترین فصل کتاب است، به «برداشت» (debitage) می‌پردازد که تفاوت آن با «شکل‌دهی» در فصل سوم در این است که در «برداشت»، محصول موردنظر آن چیزی است که از سنگ خام جدا می‌شود، نه آنچه از آن برجای می‌ماند. در این فصل فنون، روش‌ها، و اصطلاحات مرتبط با چنین محصولاتی موردبحث قرار می‌گیرد که بسیار متنوع‌اند.

فصل پنجم به رتوش و پرداخت برداشته‌ها می‌پردازد که هدف آن شکل‌دهی به برداشته‌های خام و تولید ابزارهاست. در این فصل، طبقه‌بندی و اصطلاحات مرتبط با ابزارهای سنگی نیز معرفی شده‌اند.

فصل ششم در نسخه انگلیسی و فارسی عنوان نامفهومی دارد، زیرا عنوان فرانسوی آن در ترجمه به انگلیسی تغییر یافته است. ترجمه عنوان اصلی فرانسوی به فارسی می‌شود «خوانش فناوریانه» (Inizan et al. 1995: 91) که به معنای آن است که با مشاهده دقیق دست‌افزارهای سنگی آن‌ها را «بخوانیم». در نسخه فارسی و انگلیسی این عنوان «فناوری تا پایان کار مطالعه» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۳۱) (Technology as a Means to an End (Inizan et al. 1999: 89)) ترجمه شده است که نامفهوم است. در این فصل نویسندگان تلاش می‌کنند تا فضای ذهنی افرادی را که به مطالعه و طبقه‌بندی دست‌افزارهای سنگی علاقه‌مندند با بافتار، ماهیت، و فرایندهای شکل‌گیری و تغییر دست‌افزارهای سنگی آشنا کنند و نکاتی را شرح دهند که باید هنگام مطالعه دست‌افزارها، به‌ویژه به‌لحاظ ذهنی، در نظر بگیرند. در همین چهارچوب شیوه‌های مطالعاتی

هم‌چون بازسازی تجربی (experimental knapping)، سرهم‌کردن (refitting)، و روش‌های تحلیل و تفسیر دست‌افزارها هم معرفی شده‌اند.

فصل هفتم به طراحی و نحوه ارائه تصویری از دست‌افزارهای سنگی می‌پردازد. ارائه طرح از دست‌افزارهای سنگی متضمن فهمیدن و انتقال نکات فنی برطبق قراردادهای بصری مشخصی است و در این فصل قواعد و علائم مذکور شرح داده شده است.

فصل هشتم شامل توضیح اصطلاحات مرتبط با گونه‌شناسی و فناوری دست‌افزارهای سنگی به ترتیب حروف الفبای انگلیسی و توضیح مختصر و در برخی موارد تصاویر هرکدام از آنهاست.

پس از کتاب‌شناسی در انتهای کتاب واژه‌نامه چندزبانه‌ای ارائه شده که در آن اصطلاحات یک بار دیگر با معادلات آن‌ها در زبان‌های دیگر هم‌چون عربی، آلمانی، یونانی، ایتالیایی، و اسپانیایی (و در نسخه فارسی به زبان فارسی) فهرست‌وار آورده شده‌اند.

انتخاب این کتاب از سوی مترجم انتخاب هوشمندانه‌ای است، زیرا از معدود منابع مقدماتی در زمینه مطالعه دست‌افزارهای سنگی است که به‌دور از پیچیدگی‌های تخصصی نگاشته شده است و به زبان ساده و ساختارمند مقدمات طبقه‌بندی دست‌افزارهای سنگی را شرح می‌دهد. اهمیت این کتاب برای افرادی که گام‌های نخست را در آشنایی و مطالعه دست‌افزارهای سنگی برمی‌دارند به‌حدی است که قبل و حتی بعد از ترجمه آن به فارسی، نسخه‌های زبان اصلی آن منبع اصلی آموزش به دانشجویان محسوب می‌شدند. به همین دلیل، ترجمه چنین کتبی به زبان فارسی دشواری‌ها و موارث‌های خاص خود را دارد.

نخست آن‌که جامعه متخصص فارسی‌زبان، که به خواندن منابع به زبان اصلی عادت کرده است و اتفاقاً به خواندن منابع تخصصی به زبان فارسی عادت ندارد، قاعدتاً با نگاهی موشکافانه و سخت‌گیرانه به چنین ترجمه‌هایی می‌نگرد و معمولاً فراموش می‌کنیم که نبود منابع فارسی باعث می‌شود که نسل‌های جوان‌تر و احتمالاً ناآشنا با زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به دلیل نبود منابع فارسی دچار بی‌علاقگی شوند و کم‌تر به چنین تخصص‌هایی گرایش یابند. بنابراین، نگارنده در نقد کتاب حاضر، درعین حفظ نگاه بی‌طرفانه و موشکافانه، در گام نخست بر اهمیت ترجمه این کتاب در فضای آموزشی ایران تأکید می‌کند.

نکته دیگری که ترجمه چنین کتبی را به کاری پرموارث برای مترجم مبدل می‌کند و می‌تواند چشمان اسفندیار در برگردان چنین کتب مهمی به فارسی باشد، مسئله‌ی واژگان تخصصی به زبان فارسی است. علوم‌ی که عمر چندان طولانی در ایران ندارند و وارداتی



محسوب می‌شوند، به گذر زمان نیاز دارند تا به مرحله‌ای برسند که اصطلاحات تخصصی آن‌ها در زبان فارسی انتخاب و در برخی موارد تولید شود و سپس در میان متخصصان اجماعی کلی در این زمینه صورت پذیرد. بدیهی است که تازمانی که این اتفاق نیفتد، زبان علمی آن زمینه خاص هم‌چنان وابسته به زبان اصلی است. در مورد صنایع سنگی، آنچه در ایران مورد مطالعه و تدریس قرار می‌گیرد، همان‌طور که در مقدمه توضیح داده شد، در کشورهای اروپای غربی (عمدتاً فرانسه و انگلستان) و آمریکا شکل گرفته است. نگاهی اجمالی به مقالات و کتب فارسی زبان در زمینه پارینه‌سنگی و صنایع سنگی به‌وضوح آشکار می‌سازد که اصطلاحات به‌صورت یک‌دست به فارسی برگردان نشده‌اند و بیش از هر چیز تابع سلیقه و استدلال شخصی متخصصان هستند (برای نمونه‌هایی در این‌باره، به ادامه بنگرید). این مسئله نیز ترجمه (و مهم‌تر از آن خواندن و فهم) کتب تخصصی در این زمینه به فارسی را دشوار می‌سازد. نقد کتاب فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی با در نظر گرفتن چنین مواردی نگاشته شده و تلاش شده است که در همه‌جا، با رعایت انصاف، آنچه محصول عدم یک‌سان‌سازی اصطلاحات فارسی است از آنچه ترجمه غلط و نامفهوم انگاشته می‌شود تفکیک شود.

ذکر این نکته لازم است که آنچه در این نوشتار ارائه شده است، حاصل خوانش و بررسی کل کتاب و مقابله یک‌چهارم متن ترجمه با اصل کتاب به زبان‌های فرانسه و انگلیسی است. تمام جملاتی که مستقیماً از نسخه‌های فارسی، انگلیسی، و فرانسه کتاب در این نوشتار نقل شده، در گیومه آورده شده‌اند. معادلات فارسی بر مبنای لغت‌نامه برخط آدایس پیش‌نهاد شده‌اند که مجموعه‌ای است از برابر‌نهادهای ارائه‌شده در لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین، و فرهنگ فارسی عمید.<sup>۲</sup>

### ۳. نقد شکلی اثر

اندازه کتاب فارسی ۲۸×۲۱/۵ سانتی‌متر است که کمی بزرگ‌تر از قطع رحلی (۲۸×۲۱ سانتی‌متر) محسوب می‌شود. معمولاً این اندازه منطبق با اندازه استاندارد مجلات (magazine dimension) در کشورهای اروپای غربی و آمریکاست (۲۷/۹۴×۲۱/۵۹ سانتی‌متر، ۱۱×۸/۵ اینچ).<sup>۳</sup>

قلم استفاده‌شده برای روی جلد قلم «سینا» و برای متن قلم «بدر» است. معمولاً برای روی جلد کتاب از قلم‌های مرسوم‌تری مثل «لوتوس»، «بدر»، یا «نازنین» استفاده می‌شود و

استفاده از قلم «سینا» به‌لحاظ بصری توجیه‌پذیر نیست. حتی عنوان انگلیسی که در پشت کتاب آمده است هم با قلم بسیار نامرئومی نوشته شده است که نمایان‌گر فقدان نگاه حرفه‌ای در طراحی کتاب است، اگرچه تنها نشانه آن نیست و در بخش‌های مختلف کتاب به‌وضوح مشکلات بصری، طراحی صفحات، و جلد مشاهده می‌شود. تصویر روی جلد با کتراست اغراق‌شده‌ای چاپ شده و کیفیت تصویر نیز پایین است. تصویر پشت جلد کتاب کیفیت بهتری دارد و گویاتر است.

صفحه‌بندی کتاب تقریباً فاقد طراحی است و متن نوشته‌ها و تصاویر بدون هیچ چیدمانی به‌دنبال هم آمده است. تلاشی برای تنظیم محتوا طبق چهارچوب صفحات صورت نگرفته است و خیلی جاها قسمت‌های انتهایی صفحات خالی‌اند (برای مثال، اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۶۱، ۸۵، ۱۰۴). جداول خارج از حاشیه استاندارد قرار دارند (همان: ۴۳). توضیحات تصاویر با بی‌سلیسگی در ورق بعد از صفحه تصویر قرار گرفته‌اند (همان: ۴۹، ۵۰). تصاویر نه‌فقط از حاشیه استاندارد، که کلاً از صفحه چاپ‌شده بیرون می‌زنند و به‌دلیل اشکال در چیدمان نصفه چاپ شده‌اند (همان: ۷۸، ۸۴، ۱۰۵). حداقل در یک مورد (همان: ۱۹۰) پاراگراف در وسط جمله تمام شده و ادامه جمله در ابتدای پاراگراف بعدی آمده است. به این ترتیب، با گونه‌ای آشفتگی بیش از حد در صفحه‌آرایی و چیدمان عناصر کتاب روبه‌رویم. فاصله زیاد خطوط نوشتار در ترکیب با اندازه قلم استفاده‌شده، که کوچک است، باعث می‌شود تعادل فضاها پر و خالی در صفحات به هم بریزد و به‌لحاظ بصری خوانش کتاب برای خواننده بسیار خسته‌کننده می‌شود.

به‌لحاظ نگارشی، اگرچه تعداد غلط‌ها نسبتاً کم است (به ادامه بنگرید)، به‌نظر می‌رسد که تلاش کافی برای ویرایش کتاب صورت نگرفته است. مشکل اصلی فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها هستند. در بسیاری از موارد که باید فواصل رعایت می‌شدند، رعایت نشده‌اند (برای مثال، «اخیراً در»، صحیح: اخیراً در؛ «رامی توان»، صحیح: را می‌توان (همان: ۴۷)؛ «زاویه ها»، صحیح: زاویه‌ها و (همان: ۱۷۰)، «باشدرا»، صحیح: باشد را (همان: ۲۰۶)). برعکس در هیچ‌جای کتاب از نیم‌فاصله استفاده نشده است (موارد بسیار زیادند و در هر صفحه چندین نمونه می‌توان مشاهده کرد). واضح است که چنین مسائلی نتیجه مستقیم سهل‌انگاری ناشرند و با استفاده از ویرایش و به‌ویژه استفاده از افراد متخصص در زمینه صفحه‌بندی و طراحی کتاب این مشکلات حل می‌شود. واگذاری مرحله صفحه‌بندی، طراحی بصری، و ویراستاری به مؤلف یا مترجم، که اغلب با هدف صرفه‌جویی در هزینه

چاپ کتاب صورت می‌گیرد، رفتاری غیرحرفه‌ای در صنعت نشر و باعث تنزل ارزش بصری کتاب است.

فهرست ترجمه‌شده مطابق با اصل کتاب ترجمه شده است و ساختار منظمی دارد. از نکات مثبت ترجمه کتاب می‌توان به این موضوع اشاره کرد که مترجم خود را به برگرداندن متون تصاویر به فارسی نیز متعهد کرده است و حتی اعداد و حروف هم در تصاویر به فارسی برگردانده شده‌اند.

صرف‌نظر از رعایت نکردن نیم‌فاصله در متن تایپی، غلط‌های تایپی و املائی محدودی نیز در متن نوشتار فارسی این کتاب مشاهده می‌شود که برای نمونه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در صفحات ۴۸ و ۱۶۲ نسخه فارسی لغت «ساتور» مشاهده می‌شود که معادل «chopper» در انگلیسی و «galet taillé» در فرانسوی است. در واقع، املائی فارسی صحیح این لغت «ساطور» است. بر مبنای لغت‌نامه دهخدا، ساتور نام یکی از ساحرانی است که به حضرت موسی ایمان آورد و ساطور آن‌چه بدان بُرند.

۲. در صفحه ۸۶، در خط دوم پاراگراف نخست، در وسط جمله به اشتباه علامت نقطه‌ویرگول (!) آمده است: «کاربرد این تعریف رایج و سستی، تنها برای تولیداتی مناسب است؛ که با قصد قبلی و با به‌کارگیری...» که غلط تایپی است.

۳. در صفحه ۹۴، در ابتدای پاراگراف دوم، در وسط جمله به اشتباه ویرگول به‌کار رفته است: «بر دو طرف سنگ مادر دو وجه محدب شکل، داده می‌شود» که غلط تایپی است.

۴. در صفحه ۱۰۶، در زیرنویس مترجم عبارت «... انواع تیزه‌های ساخته شده بر روی تیغه از ابزارهای...» مشاهده می‌شود که غلط تایپی است.

۵. در صفحه ۱۶۹، لغت «چک نویس» مشاهده می‌شود که معادل «drafting» (Inizan et al. 1999: 111) آمده است و به‌نظر می‌رسد دچار غلط املائی است. معادل صحیح آن «چرک‌نویس» یا «پیش‌نویس» است.

۶. در صفحه ۱۸۶، عبارت «کاربرد این فناوری» مشاهده می‌شود که دچار غلط تایپی است و صحیح آن «کاربرد این فناوری» است.

۷. در صفحه ۱۸۷، در تصویر لغت «مقطع» دیده می‌شود که غلط تایپی است و صحیح آن «مقطع» است.

۸. در صفحه ۱۸۸، لغت «اصطحکاک» مشاهده می‌شود که دچار غلط املائی است و صحیح آن «اصطکاک» است.

#### ۴. نقد محتوایی اثر

ترجمه عنوان کتاب از فرانسوی فناوری دست‌افزار سنگی (*Technologie de la Pierre Tailée*) است. در ترجمه انگلیسی و به تبع فارسی «واژه‌شناسی» (*terminology*) اضافه شده است. در مقدمه مترجم به «سنگ به عنوان نخستین ابزار انسانی» اشاره شده و مطرح شده است که «در دوران پارینه‌سنگی کهن و میانی، سنگ تنها ابزار مورد استفاده آدمی بود. با این‌که در دوره پارینه‌سنگی نوین، ابزار استخوانی نیز در زمره ابزارهای انسان قرار گرفت، سنگ اما همچنان اهمیت خود را به عنوان نخستین اولویت در ابزارهای انسان، حفظ کرد» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۳). همان‌طور که آزادی‌جو (۱۳۹۸) مطرح کرده است، این گزاره احتمال استفاده از مواد آلی را، که ماندگاری ندارند، قبل و هم‌زمان با دست‌افزارهای سنگی ندیده می‌گیرد. چنین احتمالی بنابر عقل سلیم همواره مطرح بوده است و در سال‌های اخیر با رشد و گسترش روش‌های بازیابی مواد آلی و آثار آن‌ها در نهشته‌های باستان‌شناختی تاحدی اثبات نیز شده است. از منظری دیگر، مترجم با مطرح کردن چنین مسئله‌ای در همان ابتدای کار نگرشی اروپامحور را منعکس می‌کند (نگرشی که شروع شکل‌گیری رفتارهای نوین را انحصاراً به اروپا و آغاز پارینه‌سنگی جدید نسبت می‌دهد، برای مثال بنگرید به Chase and Dibble 1987, 1992; Klein 1995). چنین نگرشی در یکی دو دهه اخیر به صورت جدی به چالش کشیده شده است (see Kissel and Fuentes 2018; McBrearty and Brooks 2000). هم‌چنین، درباره آن‌چه در جمله دوم آمده است، باید توجه کرد که نمونه آثار ابزارآلات استخوانی قدیمی‌تر از پارینه‌سنگی جدید از چین (Breuil 1938)، آفریقا (Backwell et al. 2008; D'Errico and Backwell 2003; Dart 1949; Yellen et al. 1995) و اروپا (Kolfshoten et al. 2015; Soressi et al. 2013; Villa and D'Errico 2001) گزارش شده است و تبرهای دستی آشولی استخوانی از اروپا، آفریقا، و لوانت به دست آمده‌اند (Zutovski and Barkai 2016; Walker 1999). بنابراین، در مطالعه و تفسیرهای مرتبط با دست‌افزارهای سنگی نباید فراموش کنیم که وجود و فراوانی دست‌افزارهای سنگی بیش از همه به دلیل ماندگاری جنس سنگ است و نه به دلیل آن‌که از سایر مواد هم‌چون چوب و استخوان استفاده نمی‌شده است.

در مقابله متن اصلی با ترجمه کتاب فوق نیز به مواردی برخورد شد که در نتیجه آنها فهم کتاب دشوار شده است. این موارد در ادامه به صورت دسته‌بندی شده ارائه می‌شوند.

#### ۱.۴ ترجمه غلط

در برخی موارد در متن کتاب برابر نهاده‌هایی که برای لغات غیر فارسی انتخاب شده است غلط‌اند. گاهی مسئولیت این اشتباه بر عهده مترجم فارسی نیست، بلکه در نسخه انگلیسی و در برگردان از فرانسوی چنین تغییر معنایی رخ داده است. به هر حال، نتیجه این است که آنچه در کتاب منتشر شده نامفهوم است و معنای واقعی را منتقل نمی‌کند. در ادامه برخی نمونه‌ها در این زمینه ارائه می‌شوند.

۱. در صفحه ۴۶، خط آخر «سنگ‌های آتش‌زنه اسلحه» برگردان «tinderboxes» است که به معنای جعبه‌ای معمولاً فلزی است که محتویات آن وسایل روشن کردن آتش است و این وسایل شامل یک قطعه سنگ فلینت (آتش‌زنه) هم می‌شود. بنابراین، کاربرد «اسلحه» در این عبارت بی‌معناست و اتفاقاً موجب تحریف معنا هم می‌شود. ترجمه پیش‌نهادی «سنگ‌های فلینت در جعبه ابزارهای آتش‌افروختن» است.

۲. در صفحه ۴۸، به «کارهای عملی و فیزیکی» در تعریف فنون برداشت اشاره شده است. این عبارت معادل «Physical actions» (Inizan et al. 1999: 30) به کار رفته است و در معنای تحت‌اللفظی مشکلی ندارد. مشکل آن‌جاست که مقصود اصلی نویسنده از این بخش متفاوت است. در نسخه فرانسوی عبارت «Un geste» (Inizan et al. 1995: 30) به کار رفته است که منظور از آن حالت بدن و اعضای بدن هنگامی است که سازنده دست‌افزارهای سنگی در حال تولید آنهاست؛ یعنی حالت بدن، این که سنگ در کدام دست و چکش در کدام دست نگه داشته شود، این که فرد ایستاده باشد یا نشسته، این که روی دوزانو نشسته باشد یا روی چهارپایه، و همه این موارد نیز از مراحل «فن» تولید دست‌افزارهای سنگی محسوب می‌شود. «کارهای عملی و فیزیکی» عبارتی کلی است و شامل حالت هم می‌شود، اما معنای آن را نمی‌رساند و بنابراین ترجمه غلطی از فرانسه به انگلیسی است که به فارسی نیز منتقل شده است.

۳. در صفحه ۹۱ عبارت «تراش آزمایشی» معادل «experimental data» (Inizan et al. 1999: 63) به کار رفته که خود معادل «des données expérimentales» (Inizan et al. 1995: 63)

است. چنین برگردانی واضح نیست و متن اصلی اشاره به داده‌های محصول بازسازی تجربی دست‌افزارهای سنگی دارد. «داده‌های حاصل از بازسازی تجربی» یا «داده‌های تجربی» معادل صحیح و مرسوم این عبارت محسوب می‌شوند.

۴. در صفحه ۱۰۶، واژه «دو بُعدی» معادل لغت «dihedral» در انگلیسی و «dièdre» در فرانسوی آمده است که ترجمه غلطی است و معادل صحیح آن «دوسطحی» است. لغت «دوسطحی» در اشاره به حجمی به کار می‌رود که در آن دو سطح با یکدیگر زاویه‌ای را تشکیل دهند، حال آن‌که «دو بُعدی»، که معادل فارسی «two-dimensional» محسوب می‌شود، چنین معنایی را نمی‌رساند و مرتبط با درک ابعاد فضایی اجسام است. هرآنچه طول و عرض داشته باشد، دارای دو بُعد محسوب می‌شود. در صفحات ۱۲۳ و ۲۱۹ مترجم برای همان لغت «dihedral» معادل فارسی «دووجهی» را استفاده کرده است که باز هم بنابر توضیح فوق غلط است و می‌توان آن را معادل «دورویه» یا «biface» دانست.

#### ۲.۴ ترجمه‌نکردن اسامی، لغات، و ارائه آن‌ها با آوانگاری غیرفارسی

در موارد محدودی در ترجمه کتاب، از برگردان لغات و اسامی انگلیسی به فارسی خودداری شده و آوانگاری آن لغت به خط فارسی آورده شده است. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

۱. در صفحه ۴۶، به «عصر برنز دانمارک» اشاره شده است. لغت «برنز» آوانویسی فارسی bronze به انگلیسی است و معادل فارسی صحیح آن «مفرغ» است.
۲. در صفحه ۱۵۳، لغت «مکانیزم» معادل «mécanisme» در فرانسوی و «mechanism» در انگلیسی آمده است که معادل فارسی صحیح آن «سازوکار» است.
۳. در صفحات ۹۳ و ۱۰۰، عبارت «سکوی ضربه شاپوی ژاندارم» معادل «chapeau de gendarme» به کار رفته که مستقیماً برگرفته از فرانسوی است. این عبارت به دسته خاصی از سکوه‌های ضربه اشاره دارد که شبیه کلاه‌هی است که پلیس‌های اروپایی در گذشته بر سر می‌گذاشتند. انتقال مستقیم این لغت به متن فارسی باعث می‌شود که لزوم حفظ زبان فارسی در زبان علمی زایل شود و به تدریج زبان فارسی در علم موردنظر تضعیف گردد. پیش‌نهاد می‌شود این عبارت با عنوان «سکوی ضربه کلاه پاسبانی» ترجمه و مرسوم شود.

### ۳.۴ ترجمه نامفهوم

یکی از مهم‌ترین موارد در نقد ترجمه کتاب مورد بحث ترجمه‌های نامأنوس و جمله‌بندی نامفهومی است که در برخی بخش‌های کتاب دیده می‌شود. باید توجه کرد که چون کتاب حاضر نخستین و تنها کتابی است که در این زمینه به فارسی برگردانده شده لازم است که جملات مفهومی واضح داشته باشند تا افراد تازه‌کاری که سراغ آن می‌روند، به دلیل دشواری فهم مطالب کتاب، از کلیت موضوع صنایع سنگی فاصله نگیرند. مهم است که جملات بار معنایی سبک و قابل فهمی داشته باشند. متأسفانه در بخش‌هایی از کتاب چنین نیست. شاید تاحدی به دلیل آن که مترجم بیش از حد به ترجمه مستقیم از متن اصلی وفادار بوده است و مترجم، در سراسر کتاب، فقط در چند مورد محدود توضیحی اضافه‌تر برای وضوح بیش‌تر به متن افزوده است. در ادامه به برخی موارد از عبارات نامفهوم اشاره می‌شود. قبلاً اشاره شد که برای فهم بهتر متن به نسخه اصلی فرانسوی نیز رجوع شده است. در هر نمونه، نخست متن فرانسوی، سپس متن انگلیسی، سپس ترجمه ارائه شده در کتاب، و در نهایت ترجمه پیش‌نهادی نگارنده ارائه می‌شود. اعداد نشانه شماره صفحات در کتب مذکورند.

۱.

“Les stigmates d'enlèvements, négatifs et positifs, permettent seuls de définir un objet taillé” (Inizan et al. 1995: 29).

“A stone artefact can only be defined as such by removal scars, both positive and negative” (Inizan et al. 1999: 29).

«یک دست‌افزار سنگی را می‌توان به وسیله آثار برداشت واقعی و برجسته که وجود خود قطعه است، و هم‌چنین آثار تورفته که محل برداشت قطعه را نشان می‌دهد و بر قطعه مورد نظر قابل دیدن است، مطالعه کرد» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۴۷).

ترجمه پیش‌نهادی: دست‌افزار سنگی را تنها با استناد به آثار برداشت در آن می‌توان تشخیص داد. چنین آثاری یا شامل خود تراشه برداشته شده می‌شوند (اثر مثبت) یا جای برداشت آن روی یک تراشه دیگر (اثر منفی).

۲.

“l'interposition d'un 'punch’” (Inizan et al. 1995: 30).

“the interposition of a punch” (Inizan et al. 1999: 30).

«قرارگیری قلم در جایگاه میانی» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۵۲).

ترجمه پیش‌نهادی: استفاده از قلم به‌عنوان واسطه برای ضربه‌زدن و انتقال نیرو از چکش به سنگ مادر.

توضیح: افراد ناآشنا با موضوع حتی تصویری از این‌که قلم چیست ندارند، چه برسد به این‌که بدانند قلم قرار است در جایگاه میانی بین چه چیزهایی قرار گیرد. بنابراین، در این قسمت ترجمه تحت‌اللفظی نامفهوم است و باید توضیح بیشتری داده شود.

۳.

Que l'archéologie dans son ensemble, et la préhistoire en particulier, se soit ouverte aux sciences cognitives n'est pas pour surprendre, puisqu'elle est fondée sur l'étude des cultures matérielles, sur l'analyse d'objets, qui sont les produits de l'intelligence humaine. Démonteur, comprendre les mécanismes psychologiques et moteurs qui sous-tendent ces productions ne peut que concourir à l'enrichissement de la discipline (Inizan et al. 1995: 103).

Archaeology as a whole, and prehistory in particular, has been very receptive to the cognitive sciences; this comes as no surprise, since archaeology is based on the study of material culture, on the analysis of artefacts, which are the products of human intelligence. The discipline can only be enriched by attempts to lay bare, to understand, the psychological and motor mechanisms that subtend these productions (Inizan et al. 1999: 100).

از آنجایی‌که اساس باستان‌شناسی بر مطالعه مواد فرهنگی و تحلیل آن‌هاست، و این مواد نیز در نتیجه هوش انسان پدید می‌آید، این علم و مخصوصاً دوره پیش از تاریخ آن علوم شناختی را کاملاً پذیراست. باستان‌شناسی با دوری از پیچیده‌ساختن و با درک کامل مکانیزم‌های روان‌شناختی و محرکی که سبب پدیدآمدن این تولیدات است، بسیار قوی‌تر عمل خواهد کرد (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۶۸).

ترجمه پیش‌نهادی: عجیب نیست که علوم شناختی در باستان‌شناسی، به‌صورت کلی و به‌ویژه در مطالعات پیش از تاریخ، کاربردی‌اند. باستان‌شناسی علمی است که مبتنی بر مطالعه فرهنگ مادی و تحلیل اشیاست و تولید این اشیاء محصول هوش و آگاهی انسان است. علوم شناختی با تجزیه و درک سازوکارهای ذهنی انسان، که منشأ تولید اشیای باستانی هستند، دانش باستان‌شناسی را غنی‌تر می‌کنند.

توضیح: «با دوری از پیچیده‌ساختن»، که معادل «lay bare» در انگلیسی و «démonter» در فرانسه آمده است، ترجمه صحیحی نیست. این عبارت در فرانسوی به‌معنای «بازکردن یک چیز به اجزای تشکیل‌دهنده آن/ تجزیه» به‌کار می‌رود و منظور نویسنده این است که علوم شناختی با تجزیه‌کردن سازوکارهای روان‌شناختی و محرک‌هایی که ماورای تولید آثار و



اشیای باستان‌شناختی قرار دارند، باعث غنی‌تر شدن علم باستان‌شناسی می‌شوند. البته باید اذعان کرد که تاحدی ترجمه انگلیسی نیز دچار مشکل است و مطلب را نمی‌رساند.

۴.

C'est grâce aux caractéristiques de certains éclats et nucléus que le préhistorien peut reconstituer le schéma de débitage concernant la fabrication des *supports* (Inizan et al. 1995: 60).

It is owing to the characteristics of some flakes and cores that prehistorians are able to reconstruct the debitage scheme intended for the manufacture of blanks (Inizan et al. 1999: 60).

«به سبب ویژگی‌های بعضی از تراشه‌ها و سنگ مادرها، اکنون باستان‌شناسان پیش از تاریخ، قادر به بازسازی طرح تولید برداشته به منظور تولید ابزار شده‌اند» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۸۸).

ترجمه پیش‌نهادی: برخی ویژگی‌های تراشه‌ها و سنگ مادرها به متخصصان پیش از تاریخ کمک کرده است که بتوانند مراحل را که طی آن‌ها برداشته‌ها (یا تراشه‌ها) از سنگ مادر جدا می‌شوند با عنوان «طرح برداشت» بازسازی کنند.

توضیح: نخست آن‌که «ابزار» به غلط معادل «blank» ترجمه شده است. مسئله دیگر در این عبارت این است که «طرح تولید برداشت» عبارتی گنگ است و به توضیح نیاز دارد.

۵.

“L'absence de préparation, de mise en forme du nucléus à débiter, entraîne évidemment la quasi-absence d'éclats caractéristiques, à l'exception d'entame” (Inizan et al. 1995: 61).

“The lack of any preparation, of any shaping out of the core-to-be, obviously entails the almost complete absence of characteristic flakes (there will of course always be a first flake)” (Inizan et al. 1999: 61).

«نبود هرگونه آماده‌سازی یا هرگونه شکل‌دهی اولیه و یا از پیش تعیین‌شده به سنگ مادر،

سبب می‌شود که گونه خاصی از تراشه به وجود نیاید» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۸۹).

ترجمه پیش‌نهادی: اگر سنگ مادر به درستی آماده‌سازی نشود و شکل‌دهی به آن صورت نگیرد، هیچ تراشه شاخصی از آن تولید نخواهد شد و تنها تراشه‌هایی که در هر حال بدون آماده‌سازی هم تولید می‌شوند، تراشه‌های اولیه‌اند.

توضیح: عبارت انتهایی این جمله (که در نسخه انگلیسی در پرانتز و در نسخه فرانسوی بعد از ویرگول آمده است) در ترجمه فارسی جا افتاده است. عبارت انتهایی در ترجمه

فارسی به دلیل آن که مفهومی سلبی دارد (ترکیب «سبب می‌شود» با «گونه خاصی از تراشه به وجود نیاید») کل ترجمه را نامفهوم کرده است.

۶.

“La morphologie de quelques ‘lames’ n'est pas suffisante pour diagnostiquer un débitage laminaire; la présence de stigmates caractéristiques et d'une production systématique de supports laminaires est nécessaire pour confirmer le diagnostic” (Inizan et al. 1995: 73).

“The mere presence of a few ‘laminar’ products is not sufficient to vindicate the diagnosis of blade debitage; for the diagnosis to be borne out, the presence of characteristic scars and systematic blade blank production is necessary” (Inizan et al. 1999: 71).

«تنها تعداد اندکی از قطعات کشیده با لبه‌های موازی، برای تأیید وجود برداشته تیغه در یک مجموعه کافی نیست. برای این کار وجود آثار مشخص و سازمان‌یافته تولید قالب تیغه ضروری است» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۰۴).

ترجمه پیش‌نهادی: این که در مجموعه‌ای تعداد کمی «تیغه» وجود داشته باشد، نباید باعث شود آن مجموعه را نشانه صنعت تولید تیغه‌ها بدانیم، چون حضور صرف تیغه‌ها در یک مجموعه برای چنین نتیجه‌گیری کافی نیست؛ آنچه باعث می‌شود یک مجموعه را نشانه صنعتی مبتنی بر تولید تیغه بدانیم این است که تولید فراوان و روش‌مند برداشته‌های تیغه و آثار آن‌ها روی سنگ مادرها در آن مجموعه مشاهده شود.

۷.

“Le débitage laminaire dénommé ‘classique’ parce qu'il a longtemps été assimilé au débitage de lames par percussion du Paléolithique supérieur est d'une conception volumétrique très différente du débitage Levallois” (Inizan et al. 1995: 73).

“Long assimilated with Upper Palaeolithic blade debitage by percussion, the so-called “classical” blade debitage has a very different volumetric conception from Levallois blade debitage” (Inizan et al. 1999: 71).

«برداشت تیغه در دوره پارینه‌سنگی نوین بسیار معمول گردید. در این دوره برداشته تیغه، با فناوری واردآوردن ضربه انجام می‌شده است. این برداشته رایج و سنتی، تعریفی کاملاً متفاوت از تیغه لوالوا دارد» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۰۶).

ترجمه پیش‌نهادی: تفاوت حجمی زیادی بین برداشت تیغه به روش «سنتی» و برداشت تیغه به روش «لوالوا» وجود دارد. اولی به این دلیل «سنتی» انگاشته می‌شود که برداشت این دسته از تیغه‌ها با استفاده از ضربه در دوران پارینه‌سنگی جدید بسیار مرسوم شده است.

توضیح: جمله فارسی ترجمه شده در کتاب، صرف‌نظر از این‌که ساختار متن اصلی را به هم می‌ریزد، در نگارش نیز دچار خطاست و برای تصحیح باید حداقل به یکی از این دو شیوه نگارش شود: «در این دوره برداشته تیغه با فناوری وارد آوردن ضربه تولید می‌شده است» یا «در این دوره برداشت تیغه با فناوری وارد آوردن ضربه انجام می‌شده است».

۸

“débitage de lames s'effectue toujours en partant d'un (ou plusieurs) plan de frappe ou de pression, cortical, lisse ou préparé” (Inizan et al. 1995: 74).

“Blade debitage is carried out from one or more striking or pressure platforms, which can be cortical, plain, or prepared” (Inizan et al. 1999: 73).

«برداشت تیغه از یک یا چند سکوی ضربه یا فشار، می‌تواند پوسته‌ای یعنی کاملاً با پوسته اولیه سنگ پوشیده شده باشد، ساده و یا پرداخت شده جدا گردد» (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۰۷).

ترجمه پیش‌نهادی: برداشت تیغه‌ها از یک یا چند سکوی ضربه یا فشار صورت می‌گیرد که این سکوی می‌تواند پوسته‌ای (یعنی پوشیده از پوسته طبیعی سنگ) ساده یا پرداخت شده باشد.

توضیح: جمله ارائه شده مترجم دچار اشتباه نگارشی و کاملاً نامفهوم است. فعل انتهای جمله که در وجه التزامی است («جدا گردد»)، بایستی در حالت مضارع (جدا می‌گردد) به کار رود یا در ترکیب جمله عنصری اضافه شود که وجه التزامی فعل را محقق گرداند. ضمن این‌که کاربرد اشتباه «می‌تواند» در وسط جمله ساختار کلی عبارت را نامفهوم کرده است.

۹

“La notion d'apprentissage par exemple, abordée en terme de difficultés d'acquisition des savoir-faire, permet l'analyse de phénomènes majeurs comme la spécialisation, l'innovation, l'emprunt, trois notions qui renvoient à la représentation sociale des techniques” (Inizan et al. 1995: 103).

“For instance, the investigation into learning processes, through an appraisal of the difficulty with which skills can be mastered, leads directly to the analysis of such major phenomena as specialization, innovation and borrowing, three notions that illustrate the social importance of techniques” (Inizan et al. 1999: 100).

مثل تحقیق در مورد فرایند یادگیری از طریق تخمین و میزان تحمل دشواری در به دست آوردن مهارت، که مستقیماً منجر به تحلیل پدیده‌های اساسی‌ای چون

تخصص‌یافتن، نوآوری و اقتباس (سه مفهومی که اهمیت فناوری را از دیدگاه اجتماعی آن روشن می‌کنند)، می‌گردد (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۱۵۳).

ترجمه پیش‌نهادی: برای مثال می‌توان به مفهوم یادگیری اشاره کرد. وقتی به مسئله یادگیری در دانش فنی دست‌افزارهای سنگی می‌پردازیم، این پرسش مطرح می‌شود که چه دشواری‌هایی در کسب مهارت‌های این صنعت وجود داشته است. در تحلیل این موضوع، پژوهش‌گر به موضوعات عمده‌ای می‌پردازد که از جمله آن‌ها می‌توان به مسئله تخصص‌گرایی، نوآوری، و اقتباس در فناوری دست‌افزارهای سنگی اشاره کرد. این سه مفهوم جایگاه و اهمیت اجتماعی فنون تولید دست‌افزارهای سنگی را آشکار می‌سازند.

توضیح: پیش‌نهاد می‌شود در برگردان عبارات طولانی و دشوار، کل عبارت به جملات کوتاه و قابل‌فهم تفکیک شوند و تاجایی که ممکن است تعریف کوتاهی از اصطلاحات تخصصی در زیرنویس توسط مترجم ارائه شود. هم‌چنین معادل مرسوم «specialization» در فارسی «تخصص‌گرایی» است.

#### ۴.۴ برگردان نامرسوم و یک‌سان‌سازی نشده

در بخش‌هایی از متن ترجمه‌شده، معادلات انتخاب‌شده برای اصطلاحات نامرسوم‌اند و با بدنه ادبیات باستان‌شناسی فارسی مطابقت ندارند. از سوی دیگر، بسیاری از اصطلاحات تخصصی صنایع سنگی در فارسی فقط یک معادل ندارند و به دلیل عدم یک‌سان‌سازی این اصطلاحات از سوی مراجع ذی‌ربط متون فارسی در این زمینه به گونه‌ای آشفتنگی دچارند. در این بخش تلاش شده است تا نمونه‌هایی از این موارد ذکر شوند، اما باید توجه کرد که اولاً در بسیاری از موارد این نقد بیش از آن‌که متوجه مترجم کتاب باشد، خطاب به جامعه متخصصان فارسی‌زبانی است که در زمینه صنایع سنگی فعالیت می‌کنند و هنوز به یک‌سان‌سازی در زمینه اصطلاحات فارسی دست نزده‌اند. ثانیاً معادلاتی که در این بخش ارائه شده از جانب نگارنده با ارائه ادله پیش‌نهاد شده است و پیش‌نهاد آن‌ها به معنای تصویب نهایی آن‌ها نیست.

۱. در صفحه ۲۴، «توانایی‌های ذهنی» معادل «cognitive capacities» (Inizan et al. 1999: 15) آمده است. در صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳، «باستان‌شناسی شناختاری» معادل «cognitive archaeology»، «علوم شناختاری» معادل «cognitive science»، و «رویکرد

شناختاری» معادل «cognitive approach» آمده است (ibid.: 99, 100). در همه موارد برگردان‌های «ذهنی» و «شناختاری» موردنقد است. در ادبیات باستان‌شناسی ایران، این شاخه از مطالعات باستان‌شناسی با عنوان «باستان‌شناسی شناختی»، یا «باستان‌شناسی ادراکی» نامیده می‌شود (برای مثال، بنگرید به ملاصالحی و عسگرپور ۱۳۹۸؛ عسگرپور ۱۳۹۷؛ دبون و دیگران ۱۳۹۸).

۲. در صفحه ۲۰۰، لغت «بی‌قاعد» معادل «atypical» آمده است. لغت «typic» در انگلیسی و «typique» در فرانسوی به معنای «آن چیزی هستند که ویژگی‌های شاخص یک گونه را نشان می‌دهد و نماینده آن گونه محسوب می‌شود». معادل فارسی گویا برای این لغت «شاخص» است. از آن‌جاکه معنای «atypic» دلالت بر آن دسته از دست‌افزارهای سنگی دارد که در محدوده تعریف‌شده و مشخص نمی‌گنجند و هم‌چنین معادل فارسی واژه «typical» «شاخص» است، بنابراین لغت «غیرشاخص» به‌عنوان معادل فارسی «atypical» صحیح‌تر و گویاتر است.

۳. در برخی صفحات هم‌چون ۸۶، ۸۸ و ۱۰۲ دو عبارت «عمل برداشته» و «برداشته‌برداری» معادل «debitage» در هر دو زبان انگلیسی و فرانسوی استفاده شده است. منظور از این اصطلاح برداشت تراشه‌ها از سنگ مادر است و برای اشاره به هر دو مفهوم عمل برداشت و خود برداشته‌ها استفاده می‌شود. نکته اول این‌جاست که ترکیب مضاف و مضاف‌الیه «عمل برداشته» بی‌معناست و عبارت را نامفهوم می‌سازد. به‌لحاظ نگارشی بعد از «عمل» باید یا مصدر یا اسم مصدر بیاید. بنابراین، صحیح آن «عمل برداشتن» (مصدر) یا «عمل برداشت» (اسم مصدر) است. اصطلاح «برداشته‌برداری» نیز به‌دلیل تکرار مشتقات یک فعل در یک عبارت ناموزون است. پیش‌نهاد نگارنده این است که هنگامی که این اصطلاح در معنای عمل به‌کار می‌رود، از «برداشت» یا «عمل برداشت» استفاده شود و هنگامی که اشاره به تراشه‌ها دارد، از «برداشته» یا حتی در معنای عام‌تر «تراشه» استفاده شود (درباره مفهوم چنین کاربردی، بنگرید به Hiscock 2007). البته مترجم در برخی موارد از «برداشته» (برای مثال، اینیزان و دیگران ۱۳۸۹: ۸۹) نیز در برگردان «debitage» استفاده کرده است.

۴. در برخی صفحات هم‌چون ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲ لغت «تیزه» برای معادل فارسی «point» به‌کار رفته است که معادل نامرئومی است. «تیزه» هر ابزاری را که لبه تیزی دارد به ذهن متبادر می‌کند، مثل چاقو، حال آن‌که لغت «سرپیکان» به‌وضوح معنای «point» را منتقل می‌کند.

۵. در بخش‌های مختلف کتاب (برای نمونه، همان: ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۸۶) و در لغت‌نامه چندزبانه انتهای کتاب، «قالب اصلی» معادل «blank» در انگلیسی و «support» در فرانسوی آمده است. منظور از این لغت برداشته‌های ساده‌ای هستند که می‌توان با ایجاد رتوش یا پرداخت آن‌ها را به ابزار مبدل کرد. اصطلاح «قالب اولیه» اگرچه غلط نیست، نامرسوم است و به دلیل استفاده از قالب در صنایعی هم‌چون فلزگری و مجسمه‌سازی، با مفهوم صنایع سنگی، که در آن دست‌افزارهای سنگی قالب‌گیری نمی‌شوند، ناهم‌خوان است. پیش‌نهاد نگارنده «برداشته ساده» است که در برخی موارد (همان: ۲۶) توسط مترجم نیز استفاده شده است.

۶. در صفحه ۱۰۹، «لوزی‌شکل» معادل «naviform» آورده شده است. این لغت اشاره به دسته‌ای از سنگ مادرهای تیغه در نوسنگی لوانت دارد که فرم آن‌ها به گونه‌ای است که شبیه بدنه کشتی است (see Calley 1986; Quintero and Wilke 1995). هنگامی که اولین بار این سنگ مادرها در سال ۱۹۶۸ معرفی شدند، در توصیف آن‌ها ذکر شد که به دلیل شباهت فرم آن‌ها به «بدنه کشتی» (برای «une carène de navire»، بنگرید به Cauvin 1968: 226)، آن‌ها را naviform، برگرفته از «navy»، به معنای «ناوگان» یا «کشتی»، می‌نامند. بر مبنای این توضیح «لوزی‌شکل» معادل مناسبی برای این لغت نیست و «ناوی» یا «ناوشکل» برگردان مناسب‌تری است.

## ۵. نتیجه‌گیری

یک دهه از انتشار کتاب مورد بحث در این نوشتار به فارسی می‌گذرد. رشد مطالعات مرتبط با صنایع سنگی در این مدت انکارناپذیر است و به کتب راه‌نما در این زمینه نیاز روزافزون بوده است. آنچه در این نوشتار ارائه شد، تلاشی برای ارتقای کیفی و انطباق ساختار چنین کتب آموزشی بر نیاز جامعه علمی کشور است. بدیهی است که در این فضای محدود، مجالی برای ذکر تمام نکات و اشکالاتی نیست که در نسخه ترجمه دیده می‌شوند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، با توجه به نایاب بودن کتبی از این دست در میان کتاب‌های فارسی در زمینه باستان‌شناسی اهمیت آن‌ها دوچندان می‌شود.

در مورد کتاب مورد نقد، ضعف صفحه‌بندی و ویراستاری در کنار ترجمه تحت‌اللفظی و برگردان فارسی نامفهوم در برخی بخش‌ها و خوانش دشوار عواملی هستند که ممکن است باعث شوند با وجود ترجمه کتاب به زبان فارسی، دانشجویان فارسی‌زبانی که توانایی

خواندن اصل کتاب به زبان انگلیسی را دارند، از مطالعه نسخه برگردان صرف‌نظر کنند یا حداقل هنگام خواندن نسخه فارسی چندین بار به مراجعه به کتاب اصلی نیاز پیدا کنند. البته که تمامی این اشکالات متوجه مترجم کتاب نیست و بسیاری از اشکالاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد با یک بار تطبیق ترجمه با متن اصلی و حتی یک بار بازبینی کتاب و ویرایش دقیق توسط انتشارات سمیرا قابل حل بودند. آنچه باعث شگفتی است آن است که با وجود سرمایه‌گذاری در انتشار چنین کتبی، به دلیل شتاب‌زدگی در چاپ و انتشار، ویراستاری دقیقی در مورد آن‌ها اعمال نمی‌شود که اگر شده بود، کنترل کم‌تر از یک‌دهم متن فارسی به وضوح نشان می‌داد که کتاب به صفحه‌بندی و ویراستاری نیاز دارد. خوش‌بختانه کتاب مورد بحث در حال تجدید چاپ است (گفت‌وگویی مجازی با الهام قصیدیان، تابستان ۱۳۹۹) و امید می‌رود که نوشتار حاضر به ارتقای کتاب در چاپ‌های آینده کمک کند و در آینده شاهد تألیف و ترجمه کتب جدیدتر در زمینه دست‌افزارهای سنگی باشیم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به صفحه علمی مترجم در این آدرس:

<<https://www.neanderthal.de/en/dr-elham-ghasidian.html>>.

۲. آدرس لغت‌نامه برخط آبادیس:

<<https://www.abadis.ir>>.

۳. بنگرید به:

<<https://www.digital.imprint.co.uk>>.

## کتاب‌نامه

- آزادی‌جو، رضا (۱۳۹۸)، «بازشناختی مفهوم دست‌افزار در پارینه‌سنگی براساس نقد و بررسی کتاب فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی»، در: مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- اینیزان، ماری- لوئیز و دیگران (۱۳۸۹)، فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی، ترجمه الهام قصیدیان، تهران: سمیرا.
- دبون، سوفی آ.، فردریک ل. کولیج، و تامس وین (۱۳۹۸)، باستان‌شناسی شناختی و تکامل انسان، ترجمه کمال‌الدین نیکنامی و مریم رضائی، تهران: دانشگاه تهران.

عسگرپور، وحید (۱۳۹۷)، «باستان‌شناسی شناختی، در جست‌وجوی ماده ذهن»، تازه‌های علوم شناختی، ش ۳، پیاپی ۷۹.

ملاصالحی، حکمت‌الله و وحید عسگرپور (۱۳۹۸)، *مبادی و مبانی باستان‌شناسی شناختی*، تهران: دانشگاه تهران.

وحدتی‌نسب، حامد و شاهین آریامنش (۱۳۹۴)، *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران؛ از آغاز تا سپیده‌دم روستا‌نشینی*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردش‌گری.

وحدتی‌نسب، حامد و مژگان جایز (۱۳۹۶)، *گاه‌نگاری دوران پارینه‌سنگی ایران*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

- Andrefsky, W. (ed.) (2008), *Lithic Technology, Measures of Production, Use and Curation*, Cambridge: University Press Cambridge.
- Backwell, L. R., F. D'Errico, and L. Wadley (2008), "Middle Stone Age Bone Tools from the Howiesons Poort Layers, Sibudu Cave, South Africa", *Journal of Archaeological Science*, vol. 35, no. 6.
- Blinkenberg, C. (1911), *The Thunderweapon in Religion and Folklore*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Breuil, H. (1938), "The Use of Bone Implements in the Old Palaeolithic Period", *Antiquity*, vol. 45, no. 12.
- Calley, S. (1968), *Les Outillages Néolithiques de Byblos et du Littoral Libanais Fouilles de Byblos*, vol. IV, Paris: Maisonneuve.
- Calley, S. (1986), "Exploitation des Nucléus Naviformes à la Fin du PPNB, 6e Millénaire, Première Approche", *Paléorient*, vol. 12, no. 2.
- Chase, P. G. and H. L. Dibble (1987), "Middle Paleolithic Symbolism: A Review of Current Evidence and Interpretations", *Journal of Anthropological Archaeology*, no. 6.
- Chase, P. G. and H. L. Dibble (1992), "Scientific Archaeology and the Origins of Symbolism: A Reply to Bednarik", *Cambridge Archaeological Journal*, vol. 2, no. 1.
- Dart, R. A. (1949), "The Predatory Implemental Technique of Australopithecus", *American Journal of Physical Anthropology*, vol. 7, no. 1.
- D'Errico, F. and L. R. Backwell (2003), "Possible Evidence of Bone Tool Shaping by Swartkrans Early Hominids", *Journal of Archaeological Science*, vol. 30.
- Frere, J. (1800), "XVIII, Account of Flint Weapons Discovered at Hoxne in Suffolk", *Archaeologia*, no. 13.
- Hiscock, P. (2007), "Looking the other Way: A Materialist/ Technological Approach to Classifying Tools and Implements, Cores and Retouched Flakes", in: *Tools Versus Cores Alternative Approaches to Stone Tool Analysis*, S. P. McPherron (ed.), New Castle: Cambridge Scholars Publishing.



- Holmes, W. H. (1894), *Natural History of Flaked Stone Implements*, Schulte Publishing Company.
- Kissel, M. and A. Fuentes (2018), “‘Behavioral Modernity’ as A Process, Not An Event, in the Human Niche”, *Time and Mind*, vol. 11, no. 2.
- Le Brun-Ricalens, F. and Y. Potin (2018), “Jacques Tixier (1925–2018), In Memoriam. A Great Prehistorian and Technology Ethnologist”, *Anthropologie*, vol. 56, no. 3.
- McBrearty, S. and A. S. Brooks (2000), “The Revolution that Wasn't: A New Interpretation of the Origin of Modern Human Behavior”, *Journal of Human Evolution*, vol. 39.
- McPherron, C. P. (ed.) (2007), *Tools Versus Cores: Alternative Approaches to Stone Tool Analysis*, Newcastle: Cambridge Scholars Press.
- Odell, G. H. (2001), “Stone Tool Research at the End of the Millennium: Classification, Function, and Behavior”, *Journal of Archaeological Research*, vol. 9, no. 1.
- Quintero, L. A. and P. J. Wilke (1995), “Evolution and Economic Significance of Naviform Core-and-Blade Technology in the Southern Levant”, *Paléorient*, vol. 21, no. 1.
- Soressi, M. et al. (2013), “Neanderthals Made the First Specialized Bone Tools in Europe”, *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America (PNAS)*, vol. 35.
- Van Kolfschoten, T. et al. (2015), “Lower Paleolithic Bone Tools from the 'Spear Horizons' at Schoningen (Germany)”, *Journal of Human Evolution*, vol. 89.
- Villa, P. and F. D'Errico (2001), “Bone and Ivory Points in the Lower and Middle Paleolithic of Europe”, *Journal of Human Evolution*, vol. 41.
- Walker, S. J. (1999), *Paleolithic Bone Handaxes, On the Evidence for the Knapping of Bone Artifacts by Pre-Modern Hominids and the Implications for Hominid Behavioral and Cognitive Evolution*, MA Dissertation in Cognitive Evolution, Department of Archaeology, University of Reading.
- Yellen, J. E. et al. (1995), “A Middle Stone Age Worked Bone Industry from Katanda, Upper Semliki Valley, Zaïre”, *Science*, vol. 268.
- Zutovski, K. and R. Barkai (2016), “The Use of Elephant Bones for Making Acheulian Handaxes: A Fresh Look at Old Bones”, *Quaternary International*, vol. 406.

